

ضرورت و اهمیت مدیریت در قرآن

دکتر غلام حسین حیدری^۱

چکیده

قرآن کریم در طول تاریخ اسلام همواره منبع مهم تحقیق و پژوهش برای اندیشمندان اسلامی بوده است. از این رهگذر، علوم و رشته های متعددی پایه گذاری شده و در گذر زمان به رشد و بالندگی رسیده اند. سعی دانشمندان اسلامی همواره معطوف به «قرآنی کردن» دانش هایی بوده که به اقتضای زمان وارد عرصه های فکری جوامع اسلامی شده اند. در کشور ما نیز به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری اندیشمندان اسلامی و بازگشت دین به عرصه جامعه و حکومت، بحث های میان رشته ای طرفداران فراوانی پیدا کرده است. چرا که به طور طبیعی اقتضای حکومت اسلامی، دینی شدن عرصه های مختلف از جمله اقتصاد، مدیریت، آموزش و پرورش و غیره است. این نوشتار ضمن اشاره به برخی آیات قرآن کریم به تبیین مسئله «ضرورت مدیریت از دیدگاه قرآن» پرداخته است.

واژه های کلیدی: قرآن، سنت، مدیریت قرآنی، مدیریت اسلامی، مدیریت معنوی

مقدمه

نخستین بحث «ضرورت مدیریت از دیدگاه قرآن» است. ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی، از بدیهیات است و هیچ نیازی به استدلال و برهان ندارد؛ زیرا زندگی اجتماعی هر چند در مجموعه ای بسیار اندک و کوچک، بدون داشتن مدیر و سازماندهی خاص، سازمان نیافته و به سرعت از هم پاشیده و متلاشی خواهد شد، لذا همزمان با آغاز زندگی اجتماعی بشر، انسان به نقش مهم مدیریت و رهبری، پی برد و از همان آغاز، هر اجتماعی- هر چند کوچک- برای خود مدیر و رهبری جهت هدایت اجتماعشان، بر می گزید و اگر مدیری از سر ضرورت، از اجتماع فاصله می گرفت، نخست برای خود جانشین تعیین می کرد تا در غیاب او، زندگی اجتماعی آنان، دچار تزلزل و فروپاشی نشده و به راه خود ادامه دهد. در قرآن کریم در این زمینه نمونه هایی وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

۱- عضو هیات علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

۱- جانشینی هارون برای حضرت موسی (ع)

هنگامی که حضرت موسی (ع) تصمیم گرفت به جانب کوه طور حرکت کند، نخست، برادرش هارون را به عنوان جانشین و مدیر اجتماع خویش برگزید. خداوند متعال در قرآن کریم، سخن حضرت موسی (ع) را چنین نقل می فرماید: «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ «موسی به برادر خود، هارون گفت: تو اکنون پیشوای قوم و جانشین من باش و راه صلاح پیش گیر و پیرو اهل فساد مباش».

آنچه به روشنی از این آیه شریفه استفاده می شود این است که هرگز حتی برای یک لحظه نمی توان امت را بدون امام و مدیر، رها کرد. راز تاکید فراوان قرآن و روایات بر مسأله ولایت و امامت نیز به همین معنا بر می گردد.

۲- جانشینی علی (ع) برای رسول خدا (ص)

هنگامی که رسول خدا (ص) از مکه به مدینه هجرت کرد و در مدینه، حکومت اسلامی تشکیل داد و کم کم نفوذ و قدرت اسلام سرتاسر حجاز را درنوردید، پیامبر برای انجام دادن آخرین حج خود، مهیا گردید و اعلام فرمود که هر کس می خواهد با رسول خدا برای آخرین بار، حج بجا آورد، آماده شود. آن حضرت در سال دهم هجری، عازم مکه شد و پس از انجام مناسک حج، به سوی مدینه عزیمت کرد. اما وقتی که به سرزمین سوزان و داغ «غدیر خم» رسید، از جانب خداوند فرمانی بسیار مهم مبنی بر معرفی علی بن ابی طالب (ع) به عنوان جانشین بعد از خود، دریافت کرد.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۲

«ای پیامبر! آنچه از خداوند بر تو نازل شد، به خلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای و خداوند تو را از شر و آزار مردمان (منافق و دو رو) محفوظ خواهد داشت، بیم مکن و دل قوی دار که خداوند گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی، راهنمایی نخواهد کرد».

به اعتراف تمام مفسرین شیعه و جمع زیادی از صحابه رسول خدا (ص) مانند زید بن ارقم، ابوسعید خدری، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و ... و همچنین گروه فراوانی از علمای اهل

۱- اعراف / ۱۴۲

۲- مائده / ۶۷

تسنن مانند: حافظ ابوسعید سجستانی، ابن عساکر، فخر رازی، ابن صباغ مالکی، جلال الدین سیوطی و دیگران، آیه شریفه فوق در غدیر خم و در شأن علی (ع) نازل شده است . پس از نزول این آیه، رسول خدا طبق مراسم خاصی، بعد از ایراد خطبه ای شیوا، مولای متقیان علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و فرمود :

« من کنت مولاه فعلی مولاه »^۱

« هر کس که من مولا و رهبر او هستم (بعد از من)، علی مولا و رهبر اوست.»

سپس برای حضرت علی (ع) دعا و برای دشمنانش نفرین کرد و فرمود:

«لا فلیبلغ الشاهد الغائب؛ آگاه باشید! همه حاضران وظیفه دارند این خبر را به غایبان برسانند.»

هنوز صفوف جمعیت از هم متفرق نشده بود که امین وحی پروردگار نازل شد و این آیات نورانی را بر پیامبر قرائت کرد:

(... أَلْیَوْمَ یَئْسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا ...)

« امروز (با انتصاب علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر) کافران از این که به دین شما دستبرد بزنند و اختلالی برسانند، طمع بریدند، پس شما از آنان بیمناک نگشته و از من بترسید. امروز، دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آیین را که اسلام است، برایتان برگزیدم.»

سوال مهم این است که آن چیست که اگر ابلاغ نشود، رسالت الهی پیامبر (ص) ابلاغ نشده و تمام زحمات ۲۳ ساله رسول خدا به هدر می رود؟ این مساله با این اهمیت و تاکید فراوان جز مساله ولایت و مدیریت جامعه اسلامی نیست و ولایت به معنای رهبری است که عالی ترین نوع مدیریت است. لذا وقتی که مسأله ولایت و رهبری مردم، مشخص شد، خداوند فرمود: امروز دیگر کفار و منافقان برای رسیدن به اهداف خود پس از رحلت رسول خدا، برنامه‌ها و تشکیلاتی را در نظر گرفته بودند.

زندگی انسان قرن بیستم پیچیدگی‌ها و دشواری‌های زیادی پیدا کرده و در قرن بیست و یکم نیز بر شدت پیچیدگی‌های آن افزوده خواهد شد. تصمیم‌گیری در این شرایط برای هر اقدام تازه‌ای بسیار مشکل است. دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها با آهنگی تند پدید می‌آیند و حرکت انسان در بستر زمان بسیار سریع شده است. در روزگاری نه چندان دور، اگر فردی می‌خواست

از شهری به شهر دیگر برود یا خبری را از نقطه ای به نقطه دیگر منتقل سازد، روزها و هفته ها طول می کشید. امروز این رفت و آمدها و مبادلات در مدت بسیار کوتاهی انجام می شود و در آینده نیز این مدت زمان کوتاه تر خواهد شد. پیشرفت سریع دانش و تخصص بشر، هر چیز را صورتی نو بخشیده است و کسی که در شرایط موجود بخواهد کار و زندگی کند، باید از امکانات، زمینه ها و فرصت های موجود به نحو مطلوب استفاده نماید.

با پیشرفت سریع علم و فن، نوآوری های فراوانی در تمام زمینه ها صورت می گیرد و در اثر بروز تحولات گوناگون، رویدادهای خوب و بد سریع اتفاق می افتد. نرخ رشد و توسعه در گروهی از جوامع با سرعتی باور نکردنی افزایش می یابد و این امر موجب می شود که جوامعی دیگر به سرعت دچار عقب ماندگی شوند. در چنین جهان متغیری، حیات ملت ها بدون وجود سلاح علم و تخصص و در رأس آن، مدیریت صحیح و مناسب امکان پذیر نیست.

شکستن طلسم عقب ماندگی و رهایی از دور باطل جهل و فقر آموزشی و تربیتی، بدون برخورداری از مدیریت درست ناممکن است. بدیهی است که در برابر هر یک از مشکلات و نابسامانی های موجود، راه حلی هم وجود دارد، اما یافتن راه حل چندان آسان نیست و تنها به واسطه مددگیری از توانایی های مدیریت مطلوب میسر است؛ همچنین مدیریت توانمند، کلید هرگونه رشد و تعالی است و بدون مدیریت صحیح و سرمایه گذاری های کافی برای توسعه آن، تلاش ها بی نتیجه است.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده اند که از خطر بروز فقر بر امت اسلام بیمناک نیستند، بلکه نگرانی ایشان از بابت تدبیر نادرست است. به همین جهت مقرر داشته اند:

« هرگاه در یک مسافرت دسته جمعی، تعداد افراد به سه نفر رسید، یکی از آنان باید مدیریت گروه را به عهده گیرد و برنامه سفر و مسیر را با مشورت دیگران مشخص نماید.»
سعدی علیه الرحمه نیز می گوید:

«سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و ملک بی سیاست.»^۱

بزرگ ترین بدبختی یک انسان و یک امت، محرومیت از مدیران و رهبران شایسته است.

حضرت علی (ع) هرگاه می خواست مردم را نفرین کند، می فرمود:

«أَبْدَلْنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُمْ وَابْدَلْهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مَنِي»

«خدا هر چه زودتر مرگ مرا برساند و بر این‌ها همان کسی را مسلط کند که شایسته او هستند.»^۱

ناگفته نماند که انسان‌ها نیز آرزوی برخورداری از مدیران هوشمند را دارند. شیوه نادرست مدیریت، قبل از این که دشمن بتواند ضربه‌های خود را بر پیکر یک جامعه وارد سازد، آن جامعه را دچار مشکل می‌کند. یک محقق آمریکایی می‌نویسد: «وقتی سوال شد که علت عمده مسائل سازمانی آمریکا را نام ببرید، اکثر مدیران پاسخ دادند: ضعف مدیریت»^۲.

خداوند می‌فرماید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»

و هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید.^۳ منتها، یکی از مشکلات انسان این است که موفقیت‌هایش را از ناحیه خود و شکست‌هایش را از ناحیه دیگران می‌داند.

ضعف‌ها و ناکامی‌ها، ناشی از تدبیر اشتباه است. به همان اندازه که مدیریت و تدبیر خوب سود می‌رساند، مدیریت و تدبیر غلط نیز زیان به دنبال می‌آورد. برای رسیدن به خواسته‌ها و تحقق آرمان‌ها، باید از مدیریت دلسوزانه و خوب بهره‌مند شد.

رمز موفقیت کشوری همانند ژاپن در عوامل منطقه‌ای، اقلیمی، نژادی، اجتماعی و ... آن نیست، بلکه به طور عمده، در نوع روش‌های مدیریتی آن است. اگر عوامل دسته اول مؤثر باشد، این کشور باید در طول تاریخ همواره پیشرفته می‌بوده است، در حالی که تنها از حدود قرن نوزدهم به طور عمده، قرن بیستم رشدی پرشتاب داشته است. کونوسوکی ماتسوشیتا- بنیانگذار شرکت ناسیونال - می‌گوید:

«منابع موجود در اختیار یک شرکت می‌تواند همانند آب یک رودخانه باشد. به همان میزانی که یک سد برای نگهداری آب رودخانه لازم است، به یک انبار ذخیره مدیریت هم نیاز است.»^۴

۱- نقل از مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۶۴

۲- مایکل لوبوف، بزرگ‌ترین اصل مدیریت در دنیا، ترجمه مهدی ایران نژاد پاریزی، ص ۲۳

۳- شوری/۳۰

۴- در جستجوی نیک فرجامی ترجمه دکتر محمدعلی طوسی، ص ۲۶۰

وقتی مدیریت و رهبری خوب و قوی وجود داشته باشد، انسان‌ها قدرت، شجاعت، اعتماد به نفس، امید و آرمان می‌یابند و در غیر این صورت ناتوان، سرخورده، بی‌هدف و ضعیف می‌شوند.

قرآن و ضرورت مدیریت

قرآن کریم ضرورت مدیریت را در موارد گوناگون و با شکل‌ها و شیوه‌های خاصی بیان می‌دارد تا جامعه بشری را به این اصل اساسی متوجه سازد. مطالعه در داستان‌های قرآنی که حامل سرگذشت پیامبران بزرگ و مردان برجسته تاریخ می‌باشد، این معنا را بهتر روشن می‌کند.

از داستان‌های پر شور قرآنی که در بردارنده نکته‌های فراوان و آموزش‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون می‌باشد، داستان حضرت ابراهیم (ع) است. در این داستان موضوع امامت و رهبری ابراهیم (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۱

«و آنگاه که خداوند، ابراهیم را به انواع فرمان‌ها آزمایش کرد و با سرفرازی از آزمایش بیرون آمد، از جانب خداوند به او گفته شد: من تو را به امامت و مدیریت مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: آیا این پیشوایی به فرزندان من خواهد رسید؟ فرمود: اگر دارای صلاحیت باشند، وگرنه امامت و مدیریت من به ستمگران نمی‌رسد».

آن روز که حضرت موسی (ع) در یک مأموریت خدایی عازم کوه طور بود و برای مدت چهل روز از قوم بنی اسرائیل فاصله می‌گرفت، برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در میان آن مردم معرفی کرد و مدیریت و رهبری امت خود را به او سپرد تا تداخل در مسئولیت‌ها ایجاد نشود و شیرازه جامعه از یکدیگر نپاشد.

«وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»^۲

«موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشین باش.»

خداوند مدیریت بر جهان را تا بدان پایه ارج می‌نهد که به مدیران مدبر سوگند یاد می‌کند:

۱- بقره/ ۱۲۴

۲- اعراف/ ۱۴۲

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»؛

«پس سوگند به تدبیر کنندگان کارها.»

خداوند در این آیه به فرشتگان اداره کننده کارها سوگند یاد می کند، خداوند خود مدبر است. در دعای جوشن کبیر بند ۲۵ آمده است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا مُصَوِّرُ يَا مَقْدِرُ يَا مُدَبِّرُ»؛

«خدایا از تو درخواست می کنم به نام تو ای صورت آفرین، ای تقدیر کننده، ای تدبیر کننده...» بدین ترتیب ملاحظه می شود که اولاً تدبیر یکی از خصوصیات احدیت است، ثانیاً آن قدر این امر مهم است که خداوند به تدبیر کنندگان سوگند یاد می کند. تدبیر در امر یعنی به عاقبت کار نگاه کردن. معنی لغوی تدبیر، پشت سر گذاشتن چیزی است.

پیامبر اسلام نیز همانند دیگر پیامبران الهی، از جانب خداوند مامور شد تا در آخرین سال عمرش، در سفر حجة الوداع، جانشین خویش را به مردم معرفی نماید و به طور رسمی و اختصاصی، با نصب علی (ع) به خلافت و امامت، تکلیف مدیریت را در امور دین و دنیای امت اسلامی مشخص سازد. (آیات و روایات مربوط به آن قبلاً ذکر شد.)

ضرورت حکومت در قرآن

با وجود دلیل عقلی و قطعی، مبنی بر ضرورت حکومت، نیازی به دلایل نقلی نیست. از این رو، آن چه از کتاب و سنت ذکر خواهیم کرد، در حقیقت مویذاتی برای دلیل عقلی قطعی می باشد.

آیاتی که در زمینه ضرورت حکومت ذکر می شود، بیانگر آن است که کسی که متصدی امر جامعه می شود، باید دارای ویژگی ها و صفات خاصی باشد؛ هم چون امانتداری، عدالت، تقوا، آگاهی به قوانین الهی و مصالح و مفاسد و بصیرت در مورد اوضاع و احوال زمان. برخی از این آیات عبارتند از :

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا»^۱

«(یوسف) گفت: مرا سرپرست گنجینه های سرزمین (مصر) قرار ده که نگه دارنده و آگاهم.»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۲

۱- نازعات/ ۵

۲- یوسف/ ۵۵

۳- بقره/ ۲۴۷

«(پیامبر بنی اسرائیل به آن‌ها) گفت: خدا او (طالوت) را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده.»
 «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۱

مدیریت قرآنی

دو گونه مدیریت داریم: «مدیریت توصیفی» و «مدیریت برنامه ای و دستوری».

مدیریت توصیفی

در این مقال بحث ما درباره مطالب توصیفی مدیریت مانند: تعریف مدیریت، ضرورت و اهمیت مدیریت، اشکال و انواع مدیریت، واقعیت مدیریت و مسائلی از این قبیل نیست.

مدیریت برنامه ای

مدیریت برنامه ای عبارت است از دستورالعمل‌ها، دستورها، اصول، قواعد و قوانینی که هر مکتبی و صاحب اندیشه ای بر مبنای بنیان‌های عقلی و علمی اش در باب مدیریت دارد. و ما هم در بحث از «مدیریت» بحث از «مدیریت برنامه ای و دستوری» داریم و بنابراین: مدیریت قرآنی یعنی، مدیریتی که مبتنی بر ضوابط اسلامی و به سمت آرمان‌های الهی و دینی است و بر این اساس:

«مدیریت قرآنی عبارت است از، هنر کشف استعدادها، تجهیز، تحریک، تنظیم و هدایت نیروها به سمت هدف‌های الهی».

بنابراین، مدیریت به معنی آمریت نیست.

قرآن خطاب به رسول الله، که سمت رهبری و مدیریت جامعه اسلامی را بر عهده داشته، می‌فرماید:

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمَصْطِرٍ»^۲؛

«تو مسلط (به معنی استبدادی آن و کیفیت آمریت آن) بر مردم نیستی.»

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ»^۳؛

«و تو ستمگر بر مردم نیستی.»

۱- بقره / ۲۵۱

۲- رک: آیتی ، عبدالمحمد، قرآن کریم، الغاشیه/ ۲۲، انتشارات سروش. واحد احیاء هنرهای اسلامی

۳- رک: قرآن کریم سوره ق/ ۴۵

و نباید که بر مبنای زور بر مردم حکمرانی کنی.
از زبان خود رسول الله در قرآن چنین آمده است که :
«وَمَا آتَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»^۱

روش اعمال مدیریت

از مجموع آنچه که از متون اسلامی استخراج می شود، مدیریت بایسته و شایسته مدیریتی است:

- علمی
- متمرکز
- مشاوره جویانه
- باز و آزاد

مدیریت قرآنی، مدیریت علمی است، یعنی مدیریت افاضل، مدیریت عالمان، مقصود از مدیریت علمی اصطلاح رایجی نیست که در غرب بر مدیریت استثمارگرانه اطلاق می شود. از شرایط عام مدیریت، علم است، علم به قانون، آشنایی علمی نسبت به حوزه اداری، آشنایی با محیط کار، شرایط همکاری، همکاران و ...

* مدیریت قرآنی، مدیریت متمرکز است. شایان ذکر است که مقصود از «متمرکز»، آن مدار بستگی نیست که به نوعی از مدیریت‌هایی گفته می‌شود که روح خودگردانی و مسئولیت‌پذیری را در افراد میرانده و از بین می‌برد. بلکه مقصود از متمرکز، وحدت مرجع تصمیم‌گیری، انسجام و هماهنگی بین نیروها و برقراری رابطه ارگانیک بین واحدها و بخش‌های تابعه در حوزه مدیریت است.

«فلسفه وجودی تشکلهای مدیریت، تمرکز آن را نیز می‌طلبد، چه، در سیستمی این چنین آنجا که نه وحدت فرماندهی و نه مرجعی معین و مشخص برای تصمیم‌گیری و نه انسجام و هماهنگی و نه ارتباط ارگانیک بین واحدهای تابعه حوزه اداری وجود ندارد، در واقع سازمان و تشکلی هم وجود ندارد و نتیجتاً مدیریتی هم وجود نخواهد داشت.

دقت کنید، امامت‌الگوی مدیریت است و از جمله خصائص و مختصات این نهاد والای سیاسی در اسلام و قرآن عبارت است از وحدت در رهبری، حتی در مواردی که بنا به ضرورت‌هایی شورای رهبری پیش‌بینی و پیشنهاد شده است، وحدت در عین کثرت وجود دارد، یعنی شورا

۱- رک: همان مرجع: سوره ص ۸۶/

می‌باید پس از بحث و بررسی و تبادل نظر، به نتیجه واحدی برسد و سپس به عنوان تصمیم اعلام کند.

با توجه به این نکات و هم این که امامت فراسیستم مدیریت است، بنابراین مدیریت، تمرکز را با آن معنی و مفهومی که توضیح دادیم به عنوان یک ویژگی از ویژگی های خویش می‌طلبید و لازم دارد. شاید بتوانیم بگوییم که حیات مدیریت ها و بقای آن ها در حفظ وجود این ویژگی است.

* مدیریت قرآنی، مدیریتی است مشاوره جویانه، بنابراین شورایی به معنی مصطلح نیست، اما مشاوره جویانه هست.

الف- شورا به عنوان مقام مافوق مدیریت (مولد مدیریت)^۱

ب- شورا به عنوان قائم مقام مدیریت

ج- شورا به عنوان بازوی فکری مدیریت

حوزه کاربردی شورا قابل طبقه بندی است، از قبیل :

الف- شورای سیاست گذاری و برنامه ریزی

ب- شورای قانون گذاری

ج- شورای اداری و اجرایی

بنابراین باید گفت که شورا در دو شکل نخست (شورا به عنوان مقام مافوق مدیریت و یا به عنوان قائم مقام مدیریت) در متون اسلامی و در قرآن نداریم، بلکه شورای سیاست گذاری و شورای برنامه ریزی و قانون گذاری داریم، اما شورای اداری و اجرایی در متون اسلامی و قرآن یافت نمی‌شود.

آنچه که هست مشاوره جویی است، یعنی مدیریت‌ها در اداره اجرا می‌یابد افرادی را به شور طلبیده و «گروهی مشورتی» تشکیل داده از آنان به عنوان مدد و کمک فکری و بازوی اندیشه‌ای استفاده کنند.

اجمالاً این که مدیریت در قرآن، مدیریتی مشاوره جویانه است. علاوه بر آیاتی که در دو سوره آل عمران و شوری در این زمینه داریم، سیره نبوی و علوی نیز دلالت بر این دارد. آنچه در سوره آل عمران در این زمینه آمده است چنین است :

۱- شورا یعنی، بحث و بررسی و تبادل نظر، تجدید نظر، تجزیه و تحلیل گروهی و جمعی مطلبی و مسئله ای به منظور ابهام زدایی و روشن شده حقایق و واقعیت ها

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۱

دقت کنید مراحل تصمیم گیری و اقدام مستند و آیه فوق چنین است :

الف - مشاوره جویی و نظرخواهی

ب - تصمیم گیری

ج - توکل بر خدا

بنابراین دقت کنید که علی رغم نظرخواهی و مشاورتی که باید بشود، بالاخره تصمیم گیری با شخص رسول الله است.

*مدیریت قرآنی، مدیریت باز و آزاد است، این خصیصه دیگر مدیریت قرآنی است، در این زمینه مرحوم دکتر بهشتی (سیدالشهداء انقلاب) جمله زیبا و پرباری دارد، می فرماید :

«... بهترین مدیریت بر طبق معیارهای قرآنی و اسلامی مدیریتی است که به عناصر و افراد امکان بدهد که خودشان را بر اساس معیارهای اسلامی اداره کنند، خودگردانی بر اساس معیارهای قرآن، این روح سیاست اداری در نظام اسلام است.»

مدیریت معنوی

سعادت دو جهان در گرو مدیریت معنوی است: آنانی که می خواهند دیندار بمانند و روز به روز بر ایمانشان افزوده شود، راهی جز این ندارند که مدیریت جامعه را از ناهنجاری به هنجاری و از وضعیت مطلوب به وضعیت مطلوب تر و بهتر تغییر دهند. چون در سایه این روند تکاملی است که انسان ها به ایمان بهتر و نعمت فراوان تر معنوی و مادی می رسند. در آیه ای که در مورد مدیریت امام علی بن ابی طالب (ع)، در غدیر خم نازل شده آمده است:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۲؛

«امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم.»

در این آیه به دو نعمت مادی و معنوی اشاره شده است: یکی اکمال دین و دیگری اتمام نعمت، که هر دو در سایه مدیریت صحیح حفظ و تداوم می یابد مدیریتی که فقط مردم را به رفاه برساند و خواسته های روحی و روانی جامعه را نادیده انگارد، مدیریتی موفق نیست، کما این که مدیریتی که تنها بعد معنوی جامعه اش را مد نظر قرار می دهد نیز موفق نمی باشد؛ زیرا

۱- رک: آیتی، عبدالمحمد. قرآن کریم. آل عمران/۱۵۹: انتشارات سروش. واحد احیاء هنرهای اسلامی

۲- مائده ۳/

هر جامعه ای خواسته های گوناگون مادی و معنوی دارد و مدیریت مطلوب آن است که برای هر دو دسته از خواسته ها برنامه ریزی کند.

هماهنگی مدیریت انسان با مدیریت عالم

مدیریت انسان باید هماهنگ با مدیریت عالم باشد. در جهان هستی مدیریتی در جریان می باشد که مبتنی بر نظام علی و معلولی است. اداره نظام کیهان از بالا به پایین و به صورت هرمی صورت می گیرد. خداوند ازلی و ابدی است و جهان را این چنین خلق کرده است. در جهان موجود آنچه خلق شده با ترکیب فعلی آن، حادث و ممکن است که آن را پدیده می نامیم.

خالق متعال، جهان را در مدت شش روز خلق کرده است. زیرا که اول عرش را خلق کرد، بعد زمین و آسمان را و سپس جانوران زمین و در نهایت انسان را آفرید و سرانجام برای ما انسان ها قیامتی قرار داد و حیات انسان تا برپایی قیامت در دنیا سپری خواهد شد. سپس انسان زندگی خود را در عرصه آخرت ادامه می دهد. لذا خداوند عرش را آفرید و چهار ملک مقرب خود یعنی، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل را البته طبق دستوری که از عرش دریافت می دارند، مامور در تدبیر جهان کرد. این چهار ملک، هر یک زیر مجموعه ای دارند و برای هر کدام وظیفه ای مشخص است؛ در قرآن کریم تدبیرهای کلی امور عالم به این شکل توصیف شده است:

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»؛ «سوگند به اراده کنندگان امور عالم»

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ «کار جهان را از آسمان گرفته تا زمین، خدا اداره می کند.»

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»^۳
«خداست که آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست در شش روز بیافرید و آنگاه به عرش

پرداخت. کار (آفرینش) را تدبیر می کند.»

آری امور مخلوقات از عالم بالا تدبیر می شود.

۱- نازعات/ ۵

۲- سجده/ ۵

۳- یونس/ ۳

بنابراین مدیریت انسان در راستای مدیریت نظام عالم است؛ اگر مدیریتی هماهنگ با مدیریت جهان هستی نباشد، رضایت باری تعالی را همراه ندارد، و در معرض سقوط و انحطاط قرار می‌گیرد؛ از این رو مدیریت انسان در مجموعه مدیریت کلی عالم ملاحظه شده و از او خواسته شده که با این نظام مدیریتی جهان هماهنگ شود و زندگی خود را با نظام هدفدار هستی هماهنگ سازد.

هدف مدیر، تغییر و بهبود سازمان و افزایش توان کاری یک مجموعه و جلوگیری از بروز اختلاف و اتلاف وقت و تکرار و دوباره کاری است، و در حقیقت او بین قسمت‌های مختلف یک اداره نقش هماهنگ کننده را به عهده دارد. چون مدیریت یک پدیده اجتماع است، بهبود آن تاثیر در بهبود امور اجتماع دارد و بر زندگی دیگران تاثیر غیرمستقیم و گاهی مستقیم می‌گذارد و یکی از اهداف مدیریت هم تعالی دادن به اجتماع است، از این رو در مجموعه انسانی یا سازمانی تحرک ایجاد می‌نماید؛ بنابراین اگر مدیریت یک نظام با مدیریت بقیه نظام‌ها هماهنگ نباشد، جای ایراد نیست، گرچه مخالفت با مدیریت شرق و غرب مشکلاتی به بار می‌آورد، ولی برای یک نظام مستقل قابل تحمل است.

نقش مدیر در جامعه (مدیر، قافله سالار جامعه)

مدیر در واقع راهنمای کاروان و قافله سالار مردم در مسیر حرکت به سوی کمال است. او باید راه‌های کمال را بشناسد و به خطرهای راه واقف باشد و با مدیریتی حکیمانه و همه جانبه، نیازهای افراد را در نظر بگیرد و با انحرافات و لغزش‌های آنان مبارزه کند و آن‌ها را به سوی سعادت واقعی سوق دهد.

مدیریتی شایسته است که می‌تواند جامعه خود را بهشتی یا جهنمی نماید. مگر نه این است که در قرآن آمده:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»

«در روز قیامت هر دسته ای از مردم را با پیشوایان خود، فرا می‌خوانیم.»

اگر پیشوایان، در دنیا خیرخواه و صالح و سعادت‌مند باشند، پیروان آنان هم طریق سعادت در پیش می‌گیرند، چرا که مردم بر دین حاکمان خود هستند.

در قرآن کلمه امام به صورت منفرد در موارد زیادی به کار رفته است که به معنای رهبر می‌باشد. اما این کلمه در هر دو جهت هدایت و ضلالت کاربرد دارد. در آیات زیر امام به عنوان هادی برای هدایت بشر به سوی خدا و سعادت می‌باشد.

(۱) آیه ۷۳ از سوره انبیاء می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِذِينَ»

«ما آن ها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم...»

(۲) آیه ۵ سوره قصص:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»
«و می خواهیم بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آن ها را رهبران و وارثان قرار دهیم.»

(۳) آیه ۱۲۴ سوره بقره:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

«و چون خدا ابراهیم را به اموری آزمایش کرد و از عهده آن ها برآمد، خدا به او گفته که من ترا رهبر و پیشوا قرار می دهم...»

(۴) آیه ۷۴ سوره فرقان:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»
«و کسانی که می گویند: خدایا به ما همسرانی و فرزندان عطا کن که روشنی چشم ما باشد و ما را برای پرهیزکاران پیشوا و رهبر قرار ده.»

در حالی که در آیات زیر امام را به عنوان رهبری که پیروان خود را به سوی ظلمت و آتش می کشاند معرفی می نمایند.

(۱) آیه ۴۱ سوره قصص:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ»
«و قرار دادیم برای آن ها پیشوایانی که آن ها را به سوی آتش می خوانند...»

(۲) آیه ۱۲ سوره توبه:

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»

...پس پیشوایان کفر را بکشید که آن ها را به عهد و سوگند استواری نیست، باشد که دست بردارند.

مدیریت و اصل انتظار فرج

اصل انتظار فرج در تار و پود مدیریت: در دین مبین اسلام، به خصوص در مذهب شیعه، این اصل مطرح است که باید منتظر ظهور حضرت مهدی (عج) بود. از این جهت که آن حضرت زنده است و روزی ظهور خواهد کرد و حکومت عادلانه ای در سراسر گیتی ایجاد می نماید؛ پس سزاوار است که همگان برای رسیدن چنین روزی انتظار بکشند و این اصل بر اساس روایاتی است که در این باره رسیده و از رسول خدا (ص) روایت شده که آن حضرت فرمود:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»

«برترین اعمال، انتظار فرج حضرت مهدی (عج) است.»

اصل دیگری که در تعالیم اسلامی و قرآنی مطرح است این است که سرانجام مدیریت زمین به دست افراد شایسته خواهد افتاد. قرآن آینده بشریت را این گونه ترسیم می کند:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

«این زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

در اینجا منظور از ارث، مدیریت اهل زمین و حاکمیت بر مردم آن است. این مدیریت در شرایطی تحقق پیدا می کند که بندگان صالحی که صلاحیت امر و نهی را دارند، وجود داشته باشند. از نمونه های آشکار آن، همان حکومت حضرت مهدی (عج) و یاران آن حضرت را می توان نام برد. یاران صالح آن حضرت، می توانند مردم روزگار ما باشند، چون زمینه های رسیدن به این هدف بزرگ الهی به روی ما بسته نیست و هر حکومتی می تواند این شایستگی را داشته باشد.

بنابر دو اصل مذکور یعنی انتظار فرج و اداره زمین به وسیله افراد شایسته، اکنون که مدیریت جامعه- ولو در سطح محدود- به وسیله مسلمانان اداره می شود، باید در جهت تحقق این دو اصل گام برداریم و در این رابطه برنامه ریزی لازم را انجام دهیم و مدیریت فعلی را طوری تنظیم کنیم که وصول به هدف های یاد شده هر لحظه امکان پذیر باشد. از آنچه ما را از این دو اصل دور می سازد، مانند ظلم، فحشا و تعدی دوری جسته و به آنچه که ما را به آن دو اصل نزدیک می سازد، نظیر عدل و احسان و توجه به محرومان و مستضعفان و روی آوریم و این فعالیت های مثبت را در قالب نمودار بریزیم و نمودار را سال به سال مورد ملاحظه قرار دهیم و شاهد حرکت صعودی و تکاملی آن باشیم.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

« وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ^۱ »

« ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین منت دهیم و آنان را پیشوایان (مردم) سازیم و وارثان (زمین) گردانیم. »

منظور این است که در برنامه کلی مدیریت دولتی باید، اصول فوق مورد توجه قرار گیرد. البته این امر جز با عزم و همت و ایمانی والا و بدون طرح و برنامه ریزی مناسب و پی جویی روند اجرای آن امکان پذیر نیست.

منابع

- نوروزی، محمدجواد. **فلسفه سیاست**. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸
- ابراهیمی، محمدحسین. **مدیریت اسلامی**. قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۵.
- خاتمی، احمد. **مدیریت از دیدگاه قرآن و حدیث**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- تقوی دامغانی، رضا. **نگرشی بر مدیریت اسلامی**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹
- جابری، محمدعابد. **قضايا في الفكر المعاصر: العولمة، صراح الحضارات، اموده الى الاخلاق، التسامح الديمقراطي و نظام القيم، الفلسفه و المدينة**
- جاسبی، عبدالله. **مباحثی از مدیریت اسلامی**، (مجموعه مقالات). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۰.